

# حاشیه‌ای بر یک رای

عصاره و چکیده فرآیند پریج و خم دادرسی، در غالب رأی دادگاه به منصفی ظهور می‌رسد. تأمل و تعمق در این آرا گاه

نشان از دقایق و ظرایف اندیشه‌هایی دارد که باید مورد ستایش قرار گیرند و گاه نیز در ضمیر پنهان آن لایه‌هایی از سهو و غفلت نهفته است که باید این غبار را از چهره آن زدود و حقیقت را از باطل آشکار ساخت.

نقد و تحشیه راهی است مناسب برای نیل به این مقصود ولی از آن جایی که نقادی در خور و سزاوار ارباب معرفت و لازمه‌ی آن آگاهی و بصیرت و داشتن دانش کافی و دقت نظر فراوان است، صاحب این قلم با بضاعت اندک علمی، خود را شایسته نقد آرا و اندیشه‌های دیگران نمی‌داند؛ بنابراین بر خلاف رسم مألوف با گذر از محک نقد، راه تحشیه را که حقیقتی جز یادآوری ندارد،

اختیار و باانتخاف یکی از آرا، نکاتی را یادآور می‌گردد.

مرجع رسیدگی: شعبه محاکم حقوقی عمومی اسلام آباد غرب

کلاس پرونده: ۴۰۹/۸۴

شماره دادنامه: ۸۴/۱۲/۲۰ - ۱۴۴۹

گردشکار پرونده:

مبلغ معینی را به مالک آن پرداخت نماید. متعاقباً آقای (ع.ر.) به موجب قولنامه عادی مورخه ۸۳/۴/۱۳ خودرو مورد تصرف را به شخصی به نام آقای (ع.ن.) می‌فروشد و سپس متواری می‌گردد.

مالک اتومبیل مزبور پس از این اقدام متصرف، از وی به عنوان خیانت در امانت شکایت می‌کند و تقاضای تعقیب کیفری وی و استرداد اتومبیل خود را می‌نماید که در نهایت شعبه ... دادگاه حقوقی عمومی شهرستان اسلام آباد غرب به موجب دادنامه شماره ۱۴۳۹ مورخ ۸۴/۱۲/۲۰ به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

**رأی دادگاه:**

در خصوص اتهام آقای (ع.ر.) دایر بر خیانت در امانت یک دستگاه سواری پیکان به شماره ...، با ملاحظه جمیع اوراق پرونده، توجهاً به دلایل منعکس در متن کیفر خواست

مشمول بر شکواییه شاکي، قرار مجرمیت باز پرس، عدم حضور متهم علیرغم احضار از طریق نشر آگهی و با عنایت به این که حسب امانت نامه‌ی پیوست مورخ ۸۳/۲/۲۹ ید امانتی متهم در تصرف خودرو محرز بوده، متعاقباً با قولنامه عادی مورخ ۸۳/۴/۱۳ خودرو امانی را به



به حکایت اوراق پرونده آقای (گ. الف) به موجب امانت نامه عادی مورخه ۸۳/۲/۲۹ اتومبیل سواری پیکان خود را در اختیار آقای (ع.ر.) قرار می‌دهد و حسب قرارداد فیما بین چنین مقرر می‌گردد که آقای (ع.ر.) با اتومبیل مزبور مبادرت به مسافر کشی و در عوض ماهیانه

شخصی به نام (ع.ن) به فروش رسانده که با این وصف خیانت در امانت وی در مال امانی محرز می باشد؛ لذا در مجموع بزه انتسابی به نامبرده مسلم تشخیص و مستنداً به ماده (۶۷۴) قانون مجازات اسلامی به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری محکوم می گردد.

در ارتباط با دادخواست آقای (گ.الف) به طرفیت (ع.ر) و (ع.ن) دایر بر استرداد یک دستگاه خودرو پیکان و مطالبه مبلغ ... بابت جبران خسارت وارده، با ملاحظه اوراق پرونده توجهاً به دفاعیات خواننده ردیف دوم «نظر به این که نامبرده متصرف خودرو با حسن نیت بوده، موجبی برای استرداد خودرو از جانب وی نمی باشد؛ لذا در ارتباط با وی مستنداً به ماده (۱۹۷) قانون آیین دادرسی مدنی حکم به رد دعوا صادر و اعلام می گردد... در خصوص دعوی استرداد خودرو به طرفیت خواننده ردیف اول با عنایت به این که خواهان صرفاً می تواند ثمن خودرو را از نامبرده مطالبه نماید، در این قسمت مستنداً به ماده ی فوق الاشعار حکم به رد دعوی نامبرده صادر و اعلام می گردد.

این رأی از طرف خواهان و وکیل وی مورد اعتراض قرار گرفته که جهت رسیدگی به شعبه ... دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه، ارسال شده است. دادگاه اخیرالذکر نیز به موجب دادنامه شماره ۷۸۵ مورخ ۸۵/۶/۱۹ رأی شعبه ی بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. با ملاحظه گردشکار پرونده و آرای صادره در این خصوص، صرف نظر از ایرادات شکلی وارد بر رأی بدوی دو نکته قابل تأمل وجود دارد که به آن ها اشاره گردد.



## هر چند به طور مرسوم متعاملین در سند

**معامله رابطه ی حقوقی خود را توصیف می کنند ولی به این توصیف همیشه نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا گاه آنان قادر نیستند که وصف حقوقی پیمانی را که بسته اند معین کنند و گاه نیز منافع ایشان اقتضا می کند که این وصف را پوشیده نگهدارند؛ چنان که برای فرار از تأدیه مالیات عقد هبه را به صورت یکی از عقود معوض در می آورند.**

۱- اشتباه در توصیف حقوقی عقد: اولین نکته قابل توجه در این خصوص این است که قرارداد مورد استناد از ناحیه شاکی به اشتباه «قرارداد امانت» تعبیر شده است و در ادامه ی این خطا نیز دادگاه در اسباب موجه حکم به همان عنوان آن را مورد استناد قرار داده است. این مسأله اگر چه در مانحن فیه از حیث جنبه ی جزایی و استنتاج دادگاه از فعل مرتکب فاقد اشکال به نظر می رسد، ولی با وجود این نباید نقش و تأثیر استدلال قضایی دادگاه را در استنتاج نهایی از قراردادها فراموش کرد؛ چون هر چند به طور مرسوم متعاملین در سند معامله رابطه ی حقوقی خود را توصیف می کنند ولی به این توصیف همیشه نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا گاه آنان قادر نیستند که وصف حقوقی پیمانی را که بسته اند معین کنند و گاه نیز منافع ایشان اقتضا می کند که این وصف را پوشیده نگهدارند؛ چنان که برای فرار از تأدیه مالیات عقد هبه را به صورت یکی از عقود معوض در می آورند.<sup>(۱)</sup> پس این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان نوع قرارداد منعقد شده توسط

متعاملین را شناخت. در پاسخ باید گفت ضابطه شناسایی نوع عقد آثار ذاتی و غیر قابل تغییری است که قانون به طور خاص برای عقد مقرر ساخته است.

مثلاً اگر مقصود طرفین مبادله ی مال معین در برابر مال معین دیگری باشد، باید پذیرفت طرفین در حقیقت ماهیتی را منعقد ساخته اند که اثر ذاتی آن انتقال مالی در برابر مال دیگر یعنی همان عقد بیع می باشد.<sup>(۲)</sup>

بنابراین باید گفت به طور کلی تشخیص نوع عقد با دادگاه است و عنوانی را که دو طرف به هنگام تراضی برای توصیف پیمان خود انتخاب می کنند، در شناسایی نوع عقد اثر قاطع ندارد.<sup>(۳)</sup>

در رأی مورد بحث مفاد التزام طرفین صرفاً دلالت بر عقد اجاره دارد که به موجب آن منافع عین (اتومبیل) در برابر عوض معلوم به مستأجر تملیک گردیده، نه این که مقصود طرفین انعقاد عقد ودیعه باشد؛ زیرا درست است که لازمه انتفاع این است که عین مستأجره در تصرف مستأجر قرار گیرد و بر این مبنا نیابت در حفظ مال نیز به او اعطا و از این حیث امین شمرده می شود، لیکن این نیابت چهره فرعی و تبعی دارد و نباید آن را اثر اصلی عقد دانست؛ در حالی که در ودیعه دادن نیابت در حفظ مالی مقصود اصلی از انعقاد عقد و جوهر و مقتضای آن را تشکیل می دهد.<sup>(۴)</sup> به همین جهت فقهای امامیه ودیعه را «استنابه در حفظ مال» تعریف کرده اند.<sup>(۵)</sup>

بنابراین وصف یک عقد را باید با توجه به اثر مستقیم و اصلی آن تعیین کرد نه با ملاحظه ی آثار تبعی و مشترک آن با عقود دیگر.

## ۲- اشتباه در استنباط مفهوم مالکیت

نکته دیگری که در رأی مورد بحث قابل ذکر و نیازمند تحلیل حقوقی است، تعیین مفهوم مالکیت و آثار ناشی از آن است که به نظر می‌رسد دادگاه در این مورد نیز در استدلال و استنباط خود از مفهوم مالکیت دچار خطا و اشتباه گردیده؛ زیرا همان طور که گفته شد در دعوی استرداد اتومبیل دادگاه با این استدلال که چون متصرف خودرو دارنده با حسن نیت محسوب می‌شود، بدین جهت موجبی برای استرداد خودرو از جانب وی به مالک وجود ندارد. بنابراین حکم به رد دعوی مالک صادر نموده و از سوی دیگر مالک را مجاب ساخته که صرفاً حق مطالبه ثمن خودرو را از مستأجر دارد نه چیز دیگری.

داوری در خصوص درستی یا بطلان این بخش از رأی مستلزم تبیین مفهوم مالکیت و آثار ناشی از آن است که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم. در تعریف سنتی مالکیت به طور مرسوم گفته می‌شود حقی است که به موجب آن چیزی به طور مطلق و انحصاری در اختیار شخص قرار می‌گیرد که به وی حق همه گونه تصرف و انتفاعی را می‌دهد<sup>(۶)</sup> و بر همین مبنا، از مالکیت به عنوان کاملترین حق عینی تعبیر شده است.<sup>(۷)</sup> به هر حال با صرف نظر از این ایراد که موضوع مالکیت محدود به اموال و اشیای مادی نمی‌گردد، در تعریف حق عینی و تمیز آن از حق دینی گفته شده: «حق عینی سلطه‌ای است که مالی را به طور کامل یا ناقص در اختیار شخصی قرار می‌دهد و از رابطه‌ی مستقیم و قابل استناد (شخص یا شیء) در برابر هر شخص دیگر ناشی می‌شود.»<sup>(۸)</sup>

در حالی که حق دینی حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام کاری را از او بخواهد.<sup>(۹)</sup>

مهم ترین امتیازهای حق عینی بر حق دینی را این گونه احصا نموده اند:

۱- حق عینی در برابر همه قابل استناد است؛ بدین مفهوم که صاحب حق می‌تواند احترام به آن را از همه بخواهد و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند ولی حق دینی نسبت به شخص مدیون قابل اجراست و داشتن برای وصول طلب خود و اجرای تعهد، می‌تواند تنها به او رجوع کند؛ به همین مناسبت است که می‌گویند حق عینی مطلق و حق دینی نسبی است.

۲- حق عینی متضمن حق تعقیب است یعنی صاحب آن می‌تواند مال خود را در دست هر کسی بیابد، مطالبه کند؛ اعم از این که شخص مزبور به فساد تصرف خود عالم باشد یا جاهل<sup>(۱۰)</sup> ولی حق دینی حاوی حق تعقیب نیست و موضوع آن را فقط از شخص مدیون می‌توان خواست.

بنابراین با توجه به این که مالکیت نوعی حق و از اقسام حقوق عینی و کاملترین مصداق آن به شمار می‌رود، بدین جهت از

**تلفی تصرف به «حق» مالکیت مستلزم «سببی» است که قانون آن را معتبر و صمیم بشناسد؛ زیرا همان طور که گفتیم در عالم اعتبار تمق هر گونه اثر حقوقی منوط به این است که قانون اعمال یا وقایع حقوقی واجد آن آثار را به رسمیت شناخته باشد؛ در غیر این صورت از نظر حقوقی موجود فرض نخواهد شد و اثری به بار نمی‌آورد.**

تمامی امتیازهای حق عینی برخوردار است. از این رو مالک می‌تواند انتزاع ید هر کس و از جمله متصرف با حسن نیت را از ملک خود از دادگاه تقاضا کند و در این خصوص هیچ گونه استثنایی وجود ندارد.

از طرف دیگر با توجه به این که منشأ هر حق و از جمله حق مالکیت متکی به اعمال یا وقایع حقوقی است، این اسباب نیز تحت شرایط خاصی - که از طرف قانون معین گردیده - منشأ ایجاد حق می‌گردند و نباید آن را به صورت مطلق دارای آثار حقوقی شناخت.

برای مثال مطابق ماده (۳۵) قانون مدنی که در اصطلاح فقیهان و نویسندگان حقوقی به اماره (قاعده) ید مشهور است، تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

این اماره که در واقع اثری جز دگرگون ساختن وضع مدعی و مدعی علیه ندارد، سبب می‌شود تا طرفی که طبق اصول کلی باید مدعی محسوب شود بار اثبات ادعا را بر دوش گیرد و از آوردن دلیل بی‌نیاز شود اما هیچ گاه دلالت بر این ندارد که خلاف این اماره را نتوان ثابت نمود. بنابراین اگر ثابت شود که تصرف ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده، معتبر نخواهد بود (ماده ۳۶ قانون مدنی).

تحلیل این مواد نشان می‌دهد که تلفی تصرف به «حق» مالکیت مستلزم «سببی» است که قانون آن را معتبر و صحیح بشناسد؛ زیرا همان طور که گفتیم در عالم اعتبار تحقق هر گونه اثر حقوقی منوط به این است که قانون اعمال یا وقایع حقوقی واجد آن آثار را به رسمیت شناخته باشد؛ در غیر این صورت از نظر حقوقی موجود فرض نخواهد شد و اثری به بار نمی‌آورد.

بنابراین همان گونه که گفته شده است

هیچ حقی بدون سبب نمی تواند ایجاد شود و از طرف دیگر سبب مزبور نیز باید ضمن معرفی از طرف قانون معتبر شناخته شود.<sup>(۱۱)</sup>

اما پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که معامله به مال غیر از نظر حقوقی دارای چه وضعیتی است و اصولاً چه رابطه ای بین معامله به مال غیر (موضوع ماده ۲۴۷ قانون مدنی) با معامله فاسد (۳۶۵) وجود دارد؟

در پاسخ و به عنوان تمهید مقدمه باید گفت بر مبنای تحقق یا عدم تحقق عقد در عالم اعتبار، هر عقدی از نظر حقوقی دارای یکی از وضعیت های صحت یا بطلان است و در این گروه نیز عقد باطل به عقدی گفته می شود که در عالم حقوق محقق نمی شود و هرگز نیز اثر حقوقی ندارد؛ در حالی که عقد صحیح عقدی است که با اراده ی انشا کنندگان آن در عالم اعتبار موجود می شود و آثار قانونی خود را ایجاد می کند.

عقد صحیح نیز خود شامل عقد نافذ، و قابل فسخ است. در تعریف عقد غیر نافذ گفته شده عقدی است که دارای گونه ای هستی حقوقی ناقصی است که قبل از تنفیذ عقد اثری نداشته و با تنفیذ شخصی که رضایت معتبر او برای نفوذ عقد لازم است، آثار آن جریان می یابد و بار داد او، آن موجود ناقص هم از بین می رود.<sup>(۱۲)</sup>

بر این اساس عقد غیر نافذ را نمی توان با عقد باطل (فاسد) یکی دانست بلکه باید آن را از اقسام عقد صحیح به شمار آورد.

اما با وجود این چون عقد غیر نافذ فاقد رضای معتبر است، بدین جهت تا قبل از اعلام رضا اثری برای آن نمی توان شناخت و از این حیث با عقد فاسد دارای مشابهت می گردد و از نظر منطقی نیز رابطه ی آن دو رابطه ی عموم و خصوص مطلق است بدین مفهوم که معامله به مال غیر یکی از مصادیق عقد فاسد به شمار می رود.

بنابراین با حفظ این مقدمه و با در نظر گرفتن اصول و قواعد فقهی نظیر لایق العقد علی الاعیان و المنافع الا من مالک او حکمه لایجوز لاحدان یاخذ مال احد بلا سبب شرعی، لایحل مال امری الا بطیب نفسه، لا تکلوا اموالکم بینکم بالباطل، لایبیع الا فی ملک، کل معامله من عقد او غیره من غیر المالک فهی فضولیه و...<sup>(۱۳)</sup> و مقررات مربوط به معاملات فضولی قواعد مربوط به ضمان قهری (غصب) می توان گفت معامله به مال غیر معامله ی فاسدی است که به خودی خود اثری در تملک ندارد و گیرنده مال نیز به دلیل فساد عقد هیچ گونه حقی نسبت به آن به دست نمی آورد؛ بلکه مال مزبور هم چنان در مالکیت شخصی است که قبل از عقد مالک آن بوده و برای احراز بطلان تصرف (مالکیت) گیرنده، تنها کافی است که مالکیت مشروع مالک و استیلای بدون مجوز متصرف بر مال وی اثبات گردد.

تعلیل قاعده مزبور بر این مبنا استوار است که اصولاً معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست (ماده ۲۴۷ قانون مدنی) که این معامله در صورت رد آن توسط مالک از نظر حکم وضعی محکوم به بطلان (فساد) است (ماده ۳۶۵) و با توجه به این که این استیلاء، از نظر قانونی مجاز شناخته نشده (ماده ۳۰۸) از منظر حکم تکلیفی گیرنده باید عین مال مأخوذه را به صاحب آن بر گرداند ماده (۳۶۶) و (۳۱۱) و در این موضوع عمد یا اشتباه وی تأثیری در این مسئولیت ندارد (ماده ۳۰۱)<sup>(۱۴)</sup> و در صورتی که مال مقبوض به عقد فاسد تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود ماده (۳۶۶)، (۳۳۳) و (۳۱۱) و در صورت تعاقب ایادی بر مال مزبور، مالک میتواند مال خود را از ید هر کس که بر آن استیلاء دارد، بخواهد ماده (۳۱۷)؛ اعم از این که متصرف با حسن نیت باشد

ماده (۳۰۴) یا بدون حسن نیت ماده (۳۰۳) و گیرنده مال نیز به نوبه ی خود در صورتی که جاهل به واقع باشد، می تواند علاوه بر ثمن کلیه ی خسارات خود را از فروشنده مطالبه کند؛ در غیر این صورت فقط حق رجوع برای اخذ ثمن را خواهد داشت ماده (۲۶۳).

بنابراین همان گونه که ملاحظه می گردد رأی دادگاه بدوی مبنی بر بطلان دعوی استرداد اتومبیل مالک از گیرنده و احاله مالک به فروشنده جهت اخذ ثمن، مخدوش و خلاف موازین قانونی و اصول حقوقی است.

#### منابع و ماخذ:

- ۱) کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، ص ۹۶.
- ۲) شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ص ۱۲.
- ۳) کاتوزیان، دکتر ناصر، اعمال حقوقی، ص ۳۰.
- ۴) کاتوزیان، دکتر ناصر، عقد اذنی، وثیقه های دین ص ۸.
- ۵) دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی، ترجمه تحریرالروضه فی شرح للمعه.
- ۶) امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی جلد اول، ص ۴۹ و صفایی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی (اموال و اشخاص) جلد اول، ص ۱۶۸ و عدل، دکتر مصطفی، حقوق مدنی، ص ۴۳.
- ۷) کاتوزیان، دکتر ناصر، اموال و مالکیت، شماره ۱۱۰، ص ۱۰۶.
- ۸) کاتوزیان، دکتر ناصر، نظریه ی عمومی تعهدات ص ۲۴.
- ۹) کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۲۵۹.
- ۱۰) عدل، دکتر مصطفی، حقوق مدنی، ص ۳۰.
- ۱۱) امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، ص ۱۳۷.
- ۱۲) شهیدی، دکتر مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، ص ۳۴.
- ۱۳) تاجمیری، امیر تیمور، فرهنگ عبارات و اشارات حقوقی، صص ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۷۵.
- ۱۴) کاتوزیان، دکتر ناصر، الزام های خارج از قرارداد، جلد اول، ص ۱۵۷.